

جمهوری اسلامی و شالوده شکنی های مدرنیته

کیومرث صابغی



نقلی است از سنت پال، یکی از حواریون مسیح، در عهد جدید که “
” (این گفته به دو
یا سه شکل دیگه گفته شده که معرفت‌ترین آنها گفته مارکس است که
” (این
همان پیامی است که عصر روشنگری و روند انقلاب صنعتی را در کنار
هم قرار داد تا اروپا را از ساحت جامعه سنتی به کناره های
جامعه مدرن پرتاب کند. جهشی از اقلیم اندیشه های همگون و هژمون
یافته به فضای تشویق ابتکارات مستقلانه و هویت فردی. گذاری از
فراز مناسبات بسته خانوادگی در شکل روابط قبیله ای به سوی
پذیرش مسولیت های فردی و تکثر گرانه شهروندانه. جهانی بزرگ،
متنوع و مدارا گر که موفق شده بود پول و قدرت را از جیب
آریستوکراسی بدست بورژوازی روانه سازد. بکلام دیگر گذار از
قبیله سنت به جهان نو.

همه آنانی که در آغاز به نقد مدرنیته و عصر روشنگری نشستند به
دو عنصر اساسی تشکیل دهنده این تحول اشاره کردند: فردیت، و خرد
ورزی و عقلانیت. به باور آنان اروپای پس از انقلاب صنعتی پر
جمعیت تر، پیچیده تر و شتاب زده تر از اراده و توانمندی انسانی
بسوی مدرنیته می شتافت و این شتاب میتواندست به آسانی وحدت و
یکدستگی اجتماعی را از هم بپاشاند. چرا که بزعم آنان خرد و
عقلانیت توانسته بود دو نظریه حاکم آن زمان یعنی: الف - فقر و
استغنا از فضایل الهی و راه رستگاری انسانها می باشد و ؛ ب -
که اراده خداوندی سرنوشت را رقم زده است را به چالش بکشانند.
دوم آنکه فردیت هم توانسته بود احکام دینمداری و خدا باورانه،

سریشمی که هویت جامعه را تا به آن روز حفظ نموده بود انکارکرده، اکتشافات علمی را جایگزین تقدس های ایمان کند.

علیرغم نقد ها و حملات علیه نظم نوین، مدرنیته توانست همراه با رشد سرمایه داری، آموزش و پرورش و تحولات اجتماعی ناشی از آن ها، بسندگی به اقتصاد خود کفایی را که سر فصل اقتصاد بسته و ایستا بود را پایان بخشد و شکوفایی را نوید دهد. و همچنین به مرور با تخصصی شدن علم، تبیین تقسیم کار، تدوین قرار دادهای اجتماعی، تفکیک نهاد های قانون گذاری و مدیریتی از هم، تمرکز بر اهمیت شهر نشینی، حضور زنان در میدان کار، تعریف شهروندی و نهایتا تثبیت مناسبات دولت - ملت، زمینه را برای ساختمان یک جامعه مدرن فراهم سازد. از این به بعد است که سامانه انسانمداری که در قالب انسان - خدا - انسان شکل یافته بود مفهوم فلسفی می یابد؛ تعریف قدرت، جایگاه آن و مجریان آن برای اولین بار با دانش همایی میشود و نه بر اساس اراده آسمانی؛ حقوق قانونی و قراردادی انسانها بعنوان اصلی غیر قابل بازگشت برسمیت شناخته میشوند؛ آزادی های فردی همراه با تعاریفی متجانس بدست می آیند و سرانجام سکولاریسم اعتبار آخرین قرارگاه سنت، یعنی مراکز و عبادت گاه های تقدس را هم در هم می شکنند. اما مهمترین اصل مدرنیته در جامعه انسانگرایی نو است که توصیف می شود، و آن اینکه، درعین آنکه انسانها از برخی مناسبات متعادل تر، مانند انتخاب مسکن، اشتغال، آزادی های فردی و گروهی، دموکراسی و نظایر آن برخوردار میشوند، تألماتی مانند ازخود بیگانگی، شکست، انزوا، بی ریشگی و ناملايمات روحی را هم همراه دارد. ویژگی هایی که زندگی را آنگونه که هست و نه آنچه که انتظار میرود تصویر میکند. اینها نمودار ها و گذرگاه های ساختار جامعه مدرن است که برغم کم و کاستی های آن و حتی خیانت هایی که به نظم سیال آن میشود از استواری هایی برخوردار است که امنیت و آزادی های فردی را تضمین کرده است. آیا این بدین معنا است که جوامع مدرن امروزی بری از برش های سنت ها میباشند؟ سنتی که قریب ۵۰۰۰ سال بر انقلاب صنعتی قدمت دارد؟ اصلا نه، اما مهم اینستکه این جامعه بر سینه سنت ها هم تکیه ندارند.

سنت به شکل داستانهای فولکلوریک، آیین ها، اسطوره ها و حتی الحان، اگر چه قدیم است و ریشه در تجربیات و زندگی انسانهای اولیه دارد ولی آزمونها، فتواها و حدیث های مذهبی توانسته اند بعضا بر آن بخش قدیم هم سایه افکنند. در اینجا اشاره ای ضروری

است و آن آنکه من سنت را در وجه اقتصادی، یعنی شیوه تولید زراعی و وجه فرهنگی آن یعنی حضور، نقش و نفوذ ادیان بکار میگیرم.

اما نمودارهای جامعه سنتی بر چه منوالند؟

۱- حافظه تاریخی و آگاهی مشترک: در جوامع سنتی، اصول دین پایه شناخت و هویت اجتماعی افراد و پیش زمینه اشتراکات تاریخی شان است، چرا که با یکدست کردن عناصر تشکیل دهنده ذهنیت تنبل شده افراد در محیط های مناسب با آن است که تئوکراسی میتواند به حلقه های زنجیره پیوند " همه با هم " استحکام بخشد و هویتی یگانه بسازد؛ کوششی که خمینی در اولین نبرد خود با مدرنیته هنگام ورود به ایران و با مصرفی کردن واژه " وحدت کلمه " آغاز کرد؛

۲- هم باوری: در جوامع سنتی، مناسک و رفتار های متعارف و منطبق بر اخلاقیات تعریف شده که محصول یگانه اندیشی، یگانه نگری و هم پیمانی قومی است نهایتا روی به سوی هم باوری و یکدستگی و هم نظری در جامعه می آورد و راه ورود هر گونه دگر اندیشی، قضاوت و بررسی متفاوت را سد می کند؛ به عنوان مثال میتوان به نقش نماز جماعت روز های جمعه و فتواهایی که در خاتمه صادر میشود، مراسم حج، قوانین خمس و ذکات، اذان های ظهر و شب، مراسم روزه داری و یا حتی تاکید در شیوه پوشش اشاره کرد. همه این مراسم که قرار است سر آخر به جامعه خدا باور و هم مسلک بیانجامد نه انتخابی بلکه از مفروضات به حساب می آیند و به مرور تبدیل به قانونی میشوند که سر پیچی از آن همراه با مجازات می شود. در اینجا اشاره مجدد به این نکته ضروری است که سنت امری الحاقی است و این انسانهای تاریخ ساز هستند که آن ها را میآفرینند، تعریف میکنند، قانونمند میکنند و یا حذف میکنند.

۳ - اخلاقیات: اخلاقیات و یا Moral حاکم در این جوامع، جدا از استثناعات کوتاه قد تاریخی، عمدتا پای در عمیق ترین حفره های تاریک خرافاتی کهن دارند. در چنین فضائی انتخاب ها، روش ها و ارزش گذاری ها نه بر پایه خرد و شرایط متناسب با آخرین تحولات اجتماعی- اقتصادی، بلکه بر اساس موروثات استوار است. از همین روی است که مفسرین و مبلغین جامعه سنتی آنجا که در تقابل با اندیشه نو کم می آورند به سیاست روی میاورند و با تهدید ها، مرزبندیها، سد آفرینی های فرهنگی، محدود ساختن های آزادی فکری

و ذهنی و یا خلق محیط های تبلیغاتی متناسب با حال خود عرفی جدید میافرینند. بعنوان مثال میتوان به رویش بی رویه آموزشکده های اسلامی در دو دهه اخیر، گشت ارشاد، و برنامه های نهاد امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد.

۴- هم پیوندی اجتماعات: این شکل تجمعات که اساس آن در مدل خانواده متجلی میشود، غالباً در شکل گروهی بهم گره میخورند و بعد از مدتی هویتی همگون و کمابیش همپراز بخود می گیرند. اتفاقاً تاکید فقها و علمای دینی در ایران درمورد بالا بردن نرخ زاد و ولد بر همین نظریه پایه ریزی شده است: بالا بردن میزان نفرات هم پیوند و تقویت رشته های هم پیوند.

۵- خود کفایی: از عمده شاخصه های این قبیل اجتماعات، باور و فرازمندی به امر خود کفائی است. این باور بخصوص در حوزه اقتصادی تا میزانی به پیش میرود که قناعت امری مطلوب، الهی و عامه پسند میشود. در اینجا یاد آوری نکته ای ضروری است و آن اینکه جوامع سنتی ضرورتاً با مدرنیزه شدن، یعنی صنعتی کردن و یا استفاده از ابزار و تکنولوژی جدید مشکلی ندارند، اما با فضا، ارزش ها و مناسباتی که اینگونه توسعه ها تولید میکنند و، که در تقابل با اخلاق همراه با کرامت و حرمت اخروی قرار میگیرد در تناقض می افتند. اینجا است که معنای حرمت و شان انسانی در جامعه مدرن از توصیف حرمت در جامعه سنتی فاصله می گیرد.

۶- آموزش و پرورش: از عمده باور های اجتماعات سنتی تاکید بر آشنایی با آموزش علوم الهی است. اواسط سال ۱۳۵۹، یعنی کمتر از دو سال پس از انقلاب، خمینی با این استدلال که "دانشگاه ها مراکز استکبار جهانی است و ما از آن هراس داریم" جهاد اسلامیزه کردن آموزش و پرورش، و یا انقلاب فرهنگی خود را آغاز کرد. در کوتاه مدت برنامه یکدست کردن پوشش دانش آموزان، آموزش اجباری علوم دینی، امنیتی کردن مراکز عالی آموزشی و تبدیل آن به میدانگاه جدال بین قدیم و جدید، همسو کردن آموزگاران، دانشیاران و اساتید دانشگاه ها با موازین دینی و نهایتاً تصفیه اساتیدی که یا سر سازگاری با سامان جدید را نداشتند و یا مورد غضب قرار میگرفتند در دستور کار قرار گرفت. بنا بر گزارش روزنامه اعتماد در ماه شهریور سال ۱۴۰۳، تنها در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، روحانی و رئیسی ۱۵۷ تن از اساتید دانشگاه ها اخراج شده اند. در کنار این اقدامات، بتدریج از میزان فعالیت های دانشگاه

های معتبر کاسته و مراکز آموزشی مورد نظر و دلخواه سیستم رشد یافتند. از آن میان میتوان به بازگشایی دانشگاه های امام جعفر صادق، دانشگاه ادیان و مذهب در قم، دانشگاه علامه طباطبائی و دانشگاه الزهرا که فقط دانشجویان زن را میپذیرد را نام برد. هیچ آمار و شواهد روشنی در چگونگی پذیرش، میزان دانش و شرایط اقتصادی دانشجویان در ورود به این مراکز آموزشی در دست نیست. شبیه این نوع مراکز که از نظر علمی، که در قیاس با دانشگاه های معتبر مثل دانشگاه تهران و یا شیراز، در سطحی بسیار نازل قرار دارند در این چند سال فراوان روئیده اند. اما فرا تر از تاسیس این مراکز، باز آفرینی این مراکز است. بکرات واژه "فرار مغز ها" را در جای گفتگو های اکدمیا شنیده اید. بنا بر گزارشی در سال گذشته، انبوه جوانان فارغ التحصیل بیکار به بالای ۴۷ در صد رسیده است. این ارقام اگر چه از سویی گویای شرایط اقتصاد رانت خواری، اختلاس گر، و مافیایی نظام کنونی ایران است، اما از جانب دیگر گویای اینست که فقط این همسویان و همدستانها هستند که شانس بالاتری برای کسب اشتغال دارند. و تصادفی هم نیست که بر کرسی مدیریت کارخانجاتی مانند پترو شیمی، تولیدات خودرو، نفت و نیشکر مدیران نا لایق و کم دانشی بنشینند تا بازدهی تولیدات این مراکز تولید را از منظر کیفی و کمی تا حد نا چیزی بکشانند. و باز هم تصادفی نیست که خواست جوان خیابانی جنبش "زن، زندگی، آزادی" همزمان، رفع تبعیض و امکان اشتغال برای همه شود.

اما انقلاب فرهنگی چیز دیگری میخواهد: همسویی باوری، هژمونی قبیلگی و همتا نگری عقیدتی. (مرا به یاد انقلاب انقلاب فرهنگی چین میاندازه). توضیح _: در اقتصاد واژه ای داریم به نام Profitability Ratio، یعنی سنجش میزان در صد سود دهی یک کالا نسبت به شاخص هزینه تولید آن کالا. این سنجش نشان سلامت یا عدم سلامت مرکز تولیدی است. من سعی کردم با مراجعه به منابعی مثل مجله اقتصاد (اسم این مجله هست نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی)، دنیای اقتصاد و اقتصاد نیوز سلامت دو مرکز تولیدی پترو شیمی تبریز و بوشهر را به عنوان مثال بیاورم، اما خیلی از ارقام اصلا نبودند و بعضی دیگر هم همراه با تبلیغاتی بودند که در تحقیقات جمهوری اسلامی منتشر شده بود. از آنجا که به این نوع تحقیقات خوش بین نیستم به نوشته گزارشی از خانم Pamela Coke - Hamilton مدیر عامل International Trade Center - مرکز تجارت بین المللی (با World Trade Center یکی نیست) - که در حاشیه طرح " استراتژی صادرات ۵ ساله ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ جمهوری اسلامی " آمده بود

[illegible]

به باور من و در پاسخ به این سوال قدیمی که چرا ایران علیرغم سابقه برخورداری از اولین اشکال ساختار حکومتی، مناسبات دولت سالاری و بهره‌وری از قرار دادها و نظم بی نظیر اجتماعی، از تحولات صنعتی غرب بدور ماند را باید در همین ایستادگی جوامع سنتی در کنار باور به فقر بمنظور پرهیز از بزهکاری؛ قناعت بمثابه طریقی بجهت دوری از علایق بی مایه زمینی؛ و نهایتاً هدایت بسوی ایمان جمعی جستجو کرد. و ما این نظر و سیاست رادر اشکال مختلف و بکرات در ۴۵ سال گذشته از زبان دولتمردان نظام جمهوری اسلامی شنیده و دیده ایم. اما علیرغم این دور ماندگی اش از تحولات صنعتی و کوشش‌های و افسرانه استبداد های توتالیتر و تئوکرات، ایران گام‌هایی پراکنده و و گاه کوتاه بمنظور گسست از برخی از چهره‌ها و جنبه‌های سنت را در تاخت‌و‌تاز به ثبت رسانده است. از آن میان میتوان به فرضیه‌های مختلف در باره شکل‌گیری و پیدایش حکومتها با بهره‌مندی از نظمهای متفاوت ، التقاط‌های فرهنگی و فلسفی و بروز مکاتب نظری گوناگون اشاره کرد. میتوان از نقش آفرینی رازی و ابن سینا و امام حامد غزالی معروف به امام محمد غزالی فقیه و فیلسوف دوره سلجوقیان تا سامانه‌های دوران سامانیان و سلجوقیان نام برد. میتوان از فردوسی و خیام و از قره‌العین تا فروغ ، و از انجمن‌نسوان تا انقلاب مشروطه و ملکم‌خان را به یاد آورد. میتوان از قانون اساسی و تشکیل مجلس و از جنبشهای مطالباتی کارگران و زحمتکشان تا جنبش زن، زندگی، آزادی یاد کرد. همه این موارد را باید همت و کوشش مردم ایران برای همسایگی با جامعه مدرن به حساب آورد. در مقابل، جمهوری اسلامی گام به گام سعی در بایگانی کردن، خدشه دار کردن و تحریف کردن تاریخ و شکستن شالوده‌های مدرنیته دارد. نظامی که به باور من در هیچیک از تحلیل‌ها و بررسی‌های سیاسی و فلسفی امروز نمیگنجد و نژادی و جنسی جدا از اعتبارهای مدون جهان رو به توسعه است. نظامی که نه زندگی بلکه فنا را راه رستخیز رستگاری میداند.

٢٠٢٤ ژوئن

* این متن برای ارائه به میزگرد سالانه جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران که در روز هفتم ماه ژوئن سال ۲۰۲۴ در شهر استکهلم برگزار شد تهیه شد.